



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی





شماره: ۱۲۷

عنوان: آیا حکومت انسان کامل، آرمان شهری
دست‌نیافتنی است؟

نویسنده: عبد الله محمدی

تاریخ: ۱۴۰۴/۲/۲۲



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



هنگامی که با بعضی از دوستان فرهیخته و درد آشنا درباره‌ی کتاب «هندسه‌ی عدالت» اثر ماندگار و منحصر به فرد حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و پیام اصلی آن صحبت می‌کنیم، آنان ضمن تأیید اجمالی محتوای کتاب و تصدیق مبانی آن، همزمان از یک دل مشغولی و دغدغه‌ی ویژه سخن می‌گویند و آن هم این است که آنچه در این کتاب آمده است، اگر چه درست می‌نماید، اما در شرایط پیچیده و متغیر دنیای امروز، بیش از اندازه «آرمان‌گرایانه» و «غیر عملی» به نظر می‌رسد؛ چراکه از یک سو اقتضانات دوران جدید و مؤلفه‌های محوری و تعیین‌کننده‌ای چون قدرت سیاسی، نظامی و رسانه‌ای در جهان را نمی‌توان نادیده گرفت و بدون توجه به نقش کلیدی آن‌ها، طرح حاکمیت مطلقه‌ی جهانی انسان کامل را مطرح نمود و از سوی دیگر، تجربه‌گرایی بشر امروز و گریز او از مطلق‌اندیشی، مانع از پذیرش ابرقهرمانان و انسان‌هایی با ویژگی‌های آرمانی و بالتبع حکومت‌هایی کمال‌گرا برآمده از اقدامات آنان می‌شود. لذا افکار عمومی و فهم مشترک جوامع امروزی به دنبال راهکارهایی ملموس‌تر و نزدیک‌تر هستند

و آنچه در کتاب «هندسه‌ی عدالت» توصیف شده است را حتی اگر در مقام نظر قبول داشته باشند، در مقام عمل «جدی» نمی‌گیرند و امکان تحقق آن را «باور» نمی‌کنند و از همین رو ترجیح می‌دهند که وقت خود را صرف طرح‌ها و راهبردهایی کنند که مایزای مشخص و ملموسی در جامعه داشته باشد. خصوصاً با توجه به آنکه انسان کامل (امام مهدی علیه السلام) امروز در جامعه حضور ندارد و هیچ اطلاع دقیقی از او در دست نیست و این بر ابهام و پیچیدگی موضوع می‌افزاید.

در پاسخ به این دغدغه‌ی مهم و دلسوزانه که چه بسا از سوی بسیاری از اندیشه‌وران و فرهیختگان مطرح گردد، باید به این نکته توجه داد که قبل از همه، نویسنده‌ی فرزانه و دانشمند این اثر به شبهه‌ی مذکور توجه داشته و آن را در کتاب خود مطرح کرده و به آن پاسخ داده است.^۱ اما شاید خوب و مفید باشد که ما در این یادداشت، ضمن یادآوری پاسخ کتاب به بسط و توضیح آن پردازیم و آن را از جهات گوناگون بررسی کنیم. با این توضیح، لطفاً به نکاتی که در ادامه می‌آید، توجه فرمایید:

۱. اتوییای مهدوی و توهمات خرافی و پوسیده‌ی رایج

کسانی که این دغدغه را مطرح می‌کنند غالباً از اصطلاح «آرمان‌شهر»^۲ به عنوان هدفی دور و دست‌نیافتنی استفاده می‌کنند. آنان در واقع به مفهوم «اتوییای» (= لا مکان، ناکجاآباد) اشاره دارند که اولین بار توسط «توماس مور»^۳ در اوایل قرن ۱۶ میلادی مطرح شد و به جامعه‌ای خیالی اشاره داشت که در آن برابری، عدالت و عقلانیت حاکم است. به این ترتیب، از آن زمان تا کنون، آرمان‌شهر خواهی در اصطلاح، گونه‌ای دلبستگی خیال‌پردازانه به ایجاد یک نظم اجتماعی آرمانی محسوب می‌شود.^۴ اما از قضا آنچه در حال حاضر یک طرح خیالی و «اتوییای مهدوی» شمرده می‌شود، تصوّرات خرافی موجود و نگرش عامیانه و توهم‌زده‌ی اکثر مسلمانان به مسأله‌ی ظهور امام مهدی است

۱. بنگرید به: هندسه‌ی عدالت، ص ۶۱؛ آنجا که به نقل از دانشجوی تشنه و حق‌طلب آمده است: «... ممکن است حکومت انسان کامل، در دنیای جدید بیش از اندازه آرمان‌گرایانه به نظر آید یا حتی خیال‌پردازانه شمرده شود!» و استاد در ادامه به این نگرانی پاسخ می‌دهد.

۲. یا «مدینه‌ی فاضله» که معادل آن در فلسفه‌ی اسلامی است.

۳. البته مفهوم مشابه «جامعه‌ی آرمانی» قرن‌ها پیش توسط فلاسفه‌ی یونان باستان خصوصاً افلاطون مطرح شد؛ منتها آنچه امروز با عنوان آرمان‌شهر مصطلح شده است را بیش از همه به توماس مور نسبت می‌دهند.

۴. بنگرید به: ویکی پدیا، مدخل «آرمان‌شهر»؛ دانشنامه‌ی سیاسی، داریوش آشوری.

که هیچ نسبتی با واقعیت‌های اجتماعی و روندهای سیاسی جاری ندارد و به افسانه‌ای با پایان خوش می‌ماند! لکن این چیزی است که کتاب «هندسه‌ی عدالت» با واقع‌گرایی آشکار و تبیین‌های ملموس و پدیدارشناسانه‌ی خود در حال مبارزه‌ی فکری با آن و اصلاح ریشه‌ای آن است، نه ایجاد کننده‌ی آن! با این وصف بسیار عجیب است که این کتاب، متهم به آرمان‌شهر خواهی شود. در فرازی از کتاب هندسه‌ی عدالت در ارتباط با همین موضوع آمده است:

آن‌ها هرگز شناخت درستی از مقوله‌ی غیبت و ظهور مهدی نداشته‌اند. آن‌ها مهدی را یک موجود عجیب و دست نیافتنی پنداشته‌اند که جدا از جامعه، در جزیره‌ای خضراء میان بحری اَبیض نشسته است و منتظر است «مصلحت اقتضا کند» تا ظهور نماید! موجود غیرعادی و دور از دسترسی که باید مانند قهرمانان افسانه‌ای، سوار بر اسبی سفید، ناگهان از لامکانی دور و اسرارآمیز که کسی نمی‌داند کجاست، بیاید و بشر را نجات دهد و برود! چنین تصویری از انسان کامل، بسیار خیالی و کودکانه است. اسلام، انسان کامل را این‌گونه تعریف نکرده است.^۱

و در جایی دیگر آمده است:

البته اگر انسان کامل و شکل حکومت او مطابق با توهمات پوسیده‌ی رایج برداشت‌های خرافی موجود باشد، چیزی جز افسانه‌سراییی و خیال‌پردازی نیست، اما اگر انسان کامل و شکل حکومت او آن‌گونه باشد که من تعریف کردم، دلیلی وجود ندارد که خیال‌پردازانه شمرده شود.^۲

به این ترتیب، «هندسه‌ی عدالت» مهدی را یک ابرقهرمان یا موجودی فرابشری نمی‌داند تا ذهن تجربه‌گرای بشر آن را پس بزند، بلکه تنها معتقد است او «انسان کامل» است؛ به این معنا که «انسانی طبیعی است که همه‌ی استعدادهای وجودی‌اش در ارتباط با خود، جامعه و وراثت، فعلیت یافته است و نسبت به طبیعت، هماهنگی کامل دارد... وجود چنین انسانی در واقع، نه تنها منافی عقل نظری نیست، بلکه در فرهنگ اسلامی ما واجب نیز است. فارغ از آن که این اعتقاد، در جای خود با اسلوب برهانی و برون‌دینی نیز قابل اثبات است و درک آن متوقف بر اسلام نیست...»^۳

۱. هندسه‌ی عدالت، ص ۵۷

۲. همان، ص ۶۱

۳. همان ص ۶۱ و ۶۲

۲. حکومت انسان کامل؛ یک گزینه‌ی ملموس و تمام عیار

نگرش رایج و تصوّر شایع میان مسلمانان آن است که بروز و ظهور انسان کامل در جامعه، هیچ ارتباطی به مردم ندارد و آنان در این جایگاه نیستند و توان یا امکان آن را ندارند که برای حضور او در جامعه اقدامی بکنند. لذا حکومت انسان کامل را برای مردم، امری دست‌نیافتنی و هر گونه تلاش برای آن را بیهوده و بی‌فایده می‌شمارند؛ چنانکه بعضی از عالم‌نمایان فاسد و فرصت‌طلب از همین تصوّر غلط، نهایت سوء استفاده را کردند و بی‌شرمانه همه چیز را به یک مصلحت الهی موهوم گره زدند و گفتند: «ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضاء نکند که حضرت [مهدی] تشریف بیاورد»^۱ و این گونه، خیال‌بافی و خمودگی فکری را در اذهان پیروان خود نهادینه کردند به گونه‌ای که حتی با ظهور مهدی در صد هزاره‌ی دیگر هم مشکلی نداشته باشند!! در حالی که «هندسه‌ی عدالت» با نشتر تیز عقلانیت، کالبد این تفکر بیمار را می‌شکافد و توهم خطرناک «دست‌نیافتنی نبودن حکومت انسان کامل» که جامعه را به سوی سقوط و تباهی کشانده است بیرون می‌آورد. حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی - این عالم راستین - در کتاب بیدارگر خود، با بیانی شیوا و روایتی تکان دهنده آشکار می‌کند که حکومت انسان کامل همیشه برای مردم دست‌نیافتنی و در دسترس بوده و هر تصویری خلاف آن غلط، شوم و زیان‌بار است. در فرازی از کتاب «هندسه‌ی عدالت» می‌خوانیم:

آن‌چه حکومت انسان کامل را از فهرست نظام‌های سیاسی واقعی حذف کرده، این توهم بی‌اساس بوده است که حکومت او برای مردم دست‌نیافتنی نیست، یا به عبارت دیگر، تحقق آن در اختیار مردم نیست! اما به راستی چرا؟! به چه دلیل؟! با کدامین مدرک علمی، تحقق حاکمیت او برای مردم غیرممکن به شمار رفته و در کدامین منبع دینی، از مردم درباره‌ی آن سلب مسؤولیت شده است؟! آیا این چیزی جز یک توهم شوم و اشتباه بزرگ از قبیل صدها توهم و اشتباه دیگر بوده که در میان مردم جا افتاده و نهادینه شده است؟!^۲

۱. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص ۳۰

۲. هندسه‌ی عدالت، ص ۵۲

۳. تولّد یا ظهور مهدی، معلول خواست و اراده‌ی مردم

چه بسا یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب می‌شود طرح حکومت انسان کامل، ناملموس و غیر عملی پنداشته شود، عدم حضور انسان کامل در جامعه و ناشناس بودن او برای مردم است؛ با توجّه به اینکه مسلمانان از دو دسته خارج نیستند؛ گروهی به تولّد مهدی اطمینان ندارند و گروهی دیگر او را در پس پرده‌ی غیبت می‌دانند. گروه اول هیچ نقشی برای خود در پیدایش مهدی قائل نیستند و گمان می‌کنند امری اتّفاقی است در حالی که «استاد» آنان را ارشاد کرده و فرموده است:

پیدایش مهدی، یک امر اتّفاقی و تابع قانون احتمالات نیست، بلکه یک تدبیر الهی و تابع سنّت‌های غیر قابل تبدیل خداوند است که در ظرف زمانی مناسب انجام می‌شود و ظرف زمانی مناسب برای آن نیز وقتی است که مردم، آمادگی و پذیرش لازم برای حاکمیت او و تحقّق عدالت مطلق جهانی را داشته باشند، و گرنه وجود مهدی برای آنان با عدمش برابر خواهد بود... مسلماً برای تحقّق حاکمیت مهدی و عدالت مطلق جهانی، تنها وجود مهدی کافی نیست و اطاعت کامل مردم از او نیز شرط است. بنابراین، تا هنگامی که مردم برای اطاعت کامل از او آماده نشده‌اند، امکان ندارد که خداوند او را بیافریند و اگر فرضاً او را بیافریند نیز امکان ندارد که او را برای مردم ظاهر گرداند؛ چراکه در این صورت احتمالاً او را خواهند کشت.^۱

گروه دوم نیز گمان می‌کنند که با غیبت امام مهدی، تکلیف از دوش آنان ساقط شده و ظهور او نیز امری اتّفاقی است که آنان نقشی در آن ندارند و لذا باید منتظر بنشینند تا در زمانی نامعلوم، یکباره اتّفاق بیفتد! در حالی که «استاد» آنان را نیز مخاطب ساخته و فرموده است:

اگر مهدی مانند ما به دنیا آمده است و مانند ما زندگی می‌کند، چرا دست یافتن به قدرت سیاسی که برای ما ممکن است، برای او ناممکن باشد؟! مگر در این جهت، چه فرقی میان او و ما وجود دارد؟! مگر او از ما به این کار تواناتر نیست؟! مگر او از ما به این کار مشتاق‌تر نیست؟! امروز دست یافتن به حکومت، برای هر چوپانی ممکن است، چگونه برای انسان کامل امکان ندارد؟!^۱

۱. همان، ص ۵۲ و ۵۳

مگر هرگاه مردم با اراده‌ی جدّی و عمومی، خواستار به قدرت رسیدن یک «انسان» شده‌اند و برای این منظور دست به انقلاب زده‌اند، آن انسان به قدرت نرسیده و حاکمیت سیاسی نیافته است؟ به همین ترتیب، هرگاه مردم با اراده‌ی جدّی و عمومی، خواستار به قدرت رسیدن انسان کامل بشوند و به هیچ حکومتی جز حکومت او راضی نباشند و برای این منظور انقلاب نمایند، انسان کامل به قدرت خواهد رسید و مجال حکومت خواهد یافت. اگر مانع از نگاه این دسته، غیبت اوست، تردیدی نیست که غیبت او نتیجه‌ی عدم آمادگی مردم بوده و امکان رفع آن، همواره برای آنان وجود داشته است.^۱

و سپس برای رفع این تصوّر بی‌اساس و تأکید بر آنکه این سخن، یک سخن نمادین، رؤیایی و غیر اجرایی نیست، ادامه می‌دهد:

این امر، برخلاف آن چه تصوّر می‌شود کاملاً طبیعی، عادی و در دسترس است؛ بلکه می‌توان گفت: تصوّر خلاف آن، غیر طبیعی، غیر عادی و دور از واقعیت خواهد بود.^۲

بنابراین، طرح حکومت انسان کامل، نه تنها خیال‌پردازانه نیست و به فقدان یا غیبت مهدی و عدم امکان مراجعه‌ی مردم به او در حال حاضر توجّه کامل دارد، بلکه تنها راه حلّ منطقی و طبیعی موجود برای پیدایش یا ظهور مهدی را تبیین کرده و آن عبارت است از آگاهی، خودباوری و آمادگی مردم. این در حالی است که سایر طرح‌ها و راهبردهای موجود در جامعه، مبتنی بر پاک کردن صورت مسأله و رها کردن مسأله‌ی مهدی و رفتن به دنبال دیگران است.

۴. زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت‌ها؛ سنتی تخلف‌ناپذیر

کسانی که طرح زمینه‌سازی جماعتی از مردم برای رساندن انسان کامل به حکومت را آرمان‌گرایانه و غیر عملی می‌دانند، دقیقاً توقع دارند که انسان کامل با چه ساز و کاری به حکومت برسد تا آن را واقعی و اجرایی بدانند؟ مگر قاطبه‌ی جریان‌ها در طول تاریخ با ساز و کاری مشابه و در سه مرحله‌ی «اقتناع افکار عمومی»، «مطالبه‌ی اجتماعی» و «اقدام سیاسی» به حکومت نرسیده‌اند؟ پس چرا این ساز و کار برای دیگران عملی و اجرایی شد،

۱. همان، ص ۵۴ و ۵۵

۲. همان، ص ۵۵

اما برای انسان کامل، اتویپایی و دور از دسترس به شمار می‌رود؟! آیا اینکه منتظر یک تصادف ناگهانی و رویداد غیر مترقبه به نام «ظهور مهدی» بنشینیم و هیچ درکی از علت و زمینه‌های وقوع آن و نقش خود در تحققش نداشته باشیم، منطقی و قابل قبول است؟! آیا چنین انفعال و رکود فکری به خیال‌پردازی نزدیک‌تر نیست تا باور به نقش مؤثر مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش و اعتقاد به محوریت مردم در تشکیل حکومت هر حاکمی از جمله حکومت مهدی؟! اینجاست که نویسنده‌ی فرزانه‌ی «هندسه‌ی عدالت» می‌گوید:

بله، تشکیل حکومت او نیاز به زمینه‌هایی دارد، اما مگر تشکیل هر حکومت دیگری زمینه نمی‌خواهد؟! مگر حکومت‌های فعلی، بدون زمینه شکل گرفته‌اند؟! مگر تمام انقلاب‌های تاریخ بشر، چیزی جز زمینه‌سازی برای حکومت‌های مختلف بوده است؟! تردیدی نیست که انسان کامل، به عنوان انسانی زنده و آگاه، از این قاعده مستثنا نیست و مانند دیگران می‌تواند پس از تحقق شرایط مناسب سیاسی و اجتماعی، دولت تشکیل دهد. این شرایط مناسب، یک شرایط پیچیده، غیر عادی و دور از دسترس نیست؛ بل یک شرایط طبیعی است که برای هر حکومت دیگری نیز لازم و ضروری است. آری، اگر مردم، آن اندازه که برای روی کار آوردن این و آن تلاش کردند برای روی کار آوردن انسان کامل تلاش می‌کردند، هم‌اکنون او در کار بود!

۵. پشت پرده‌ی اتویپاسازی از مهدی

حقیقت آن است که اگر اعتقاد به مهدی به نحوی که اسلام تبیین کرده است، فهمیده شود و به عقیده‌ای پویا، سازنده و تحوّل‌آفرین مبدّل گردد، منافع و دستاوردهای بسیاری از قدرت‌های مزور و مستبد به خطر می‌افتد. لذا منفعت آنان در تحریف مهدویت و تهی‌سازی آن از واقع‌گرایی و تبعید آن به فضایی خالی از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است. این چیزی است که ظالمان آن را «مصلحت نظام» خویش می‌خوانند و به خاطرش حقیقت را ذبح می‌کنند. حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی با بصیرت و هوشمندی خویش به نقش این قدرت‌ها در القای نگاهی خرافی و افسانه‌وار به مهدی اشاره دارد و می‌فرماید:

چنین برداشتی به معنای دقیق کلمه، یک «بدعت» بوده و هیچ اصلتی در دین نداشته و تنها با منافع حاکمان مستکبر و سیاست‌بازان قدرت‌طلب، سازگار بوده است و می‌بینی که اتفاقاً همان‌ها پدیدآورنده یا پرورش‌دهنده‌ی این برداشت انحرافی بوده‌اند! چراکه اگر مردم، امکان حاکمیت انسان کامل و تحقق عدالت مطلق با دست خود را باور کنند، دیگر هیچ مشتری برای دکان آن‌ها باقی نمی‌ماند؛ بل جوازی که گمان می‌رود برای کسب خود دارند لغو خواهد شد و دیگر هیچ توجیهی برای حکومت‌شان نخواهد بود. با توجه به اینکه اساساً مشروعیت هر حکومت دیگری، متوقف بر عدم امکان حکومت انسان کامل است و امکان حکومت انسان کامل، به مشروعیت هر حکومت دیگری پایان می‌دهد.^۱

از اینجا آشکار می‌شود که آنچه تا امروز معادلات سیاسی، نظامی و رسانه‌ای را شکل داده و کسانی جز مهدی را بر مردم مسلط کرده، از یک سو القانات مسموم حکومت‌های جاه‌طلب و ریاکار و از سوی دیگر خام‌اندیشی و فریب‌خوردگی مردم بوده است؛ با توجه به آنکه بسیاری از آگاهان علوم سیاسی و مکاتب فکری و فلسفی، اتفاق نظر دارند که مردم نقش محوری در تشکیل یا تغییر حکومت‌ها دارند و آنان هستند که قدرت را به حاکمان خود می‌سپارند؛ چنانکه جان لاک تشکیل حکومت و انتقال قدرت را مبتنی بر رضایت و موافقت افراد جامعه می‌داند^۲ و ژان ژاک روسو نیز حاکمیت را نتیجه‌ی اراده‌ی عمومی می‌داند و معتقد است قدرت حاکمیت از مردم ناشی می‌شود^۳ و نظر کارل مارکس هم درباره‌ی قدرت توده‌های مردم برای تغییر حکومت‌ها مشهور است و البته این چیزی است که قرآن کریم نیز آن را تأیید می‌کند؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۴؛ «هرآینه خداوند چیزی که در قومی است را تغییر نمی‌دهد تا آن‌گاه که آنان چیزی که در خودشان است را تغییر دهند». لذا هیچ تردیدی نیست که اگر آنچه در کتاب «هندسه‌ی عدالت» آمده است برای مردم تفهیم شود و آنان بدانند که چه فریب بزرگی خورده‌اند و چه اندازه زیان کار و محروم شده‌اند، بیش از این حکومت‌هایی غیر از حکومت انسان کامل را تحمل نخواهند کرد و جز به حکومت او راضی نمی‌شوند.

۱. همان، ص ۵۸

۲. بنگرید به: رساله‌ای درباره‌ی حکومت، بند ۱۲۹.

۳. بنگرید به: قرارداد اجتماعی، فصل اول از کتاب سوم.

۴. الزعد / ۱۱

از آنچه تا کنون گفته شد دانسته می‌شود که یکی از رسالت‌های اصلی کتاب گران سنگ «هندسه‌ی عدالت» به مثابه‌ی یک نظام فکری و اصلاحی منسجم، مبارزه با اتوپیاگرایی در زمینه‌ی مهدویت و تلاش برای عینیت بخشیدن به آن و رساندن آن به نقطه‌ای است که توسط گروه‌های مختلف جامعه به رسمیت شناخته شود و در «فهرست نظام‌های سیاسی واقعی» جهان قرار گیرد؛ خصوصاً با توجه به آنکه «تنها حکومت واقعی و حقیقی» که سزاوار به دست گرفتن قدرت و قادر به تحقق عدالت است، حکومت انسان کامل است؛ «این سایر حکومت‌ها هستند که <نیستند> و ماهیتی جز جعل ندارند؛ حکومت‌هایی جعلی با نام‌هایی ساختگی!»^۱

بنابراین، به نظر می‌رسد دوستان محترمی که این کتاب را به آرمان‌گرایی متهم می‌کنند، باید با مدافعه و هوشیاری بیشتری آن را -ولو برای چند بار- مطالعه کنند؛ زیرا آشکار است که هنوز لب کلام و اصل پیام این کتاب را در نیافته‌اند و دقیقاً تصویری را دارند که این کتاب درصدد اصلاح و تصحیح آن است.

با آرزوی توفیق برای همه‌ی حقیقت‌جویان و عدالت‌طلبان

